

بیشترین مشکل چمران با چپ ها بود

مصاحبه با دکتر ابراهیم یزدی

مجتبی تهرانی - اعتماد ملی - ۸۶/۷/۲۲

برگزاری همایش «چه مثل چمران» برای روزنامه بهانه‌ای شد که صفحاتی را برای شناسایی ایشان اختصاص دهیم. از آنجایی که شما مدت زیادی با آن مرحوم بوده‌اید، مناسب دیدیم که از این فرصت استفاده کرده و درباره شخصیت فکری و معنوی ایشان با شما هم صحبتی داشته باشیم.

شادروان مرحوم شهید چمران از نظر فکری و اعتقادی واجد دو بعد بود؛ هم ملی و هم اسلامی. شهید چمران از زمان دوران دبیرستان و دوران دانشجویی، هم با انجمن اسلامی دانشگاه تهران در تماس بود و هم در فعالیت‌های جنبش ملی شدن صنعت نفت حضور داشت و البته اعتقاد راسخی نیز به دکتر مصدق داشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد و تشکیل نهضت مقاومت ملی که به منظور مقاومت در برابر دولت کودتا تشکیل شده بود، مرحوم چمران عضویت و مسوولیت کمیته نهضت مقاومت ملی را برعهده گرفت و در بسیاری از فعالیت‌های اعتراضی نظیر تظاهرات خیابانی و اعتصابات حضور داشت. میزان فعالیت دکتر تا اندازه‌ای بود که در حادثه تیراندازی در دانشکده فنی، خود ناظر کشتار دانشجویان بود. شهید چمران اما علاوه بر روحیه مبارزاتی‌اش، از دو ویژگی ممتاز دیگر نیز برخوردار بود؛ اول آنکه او دانشجویی بسیار کوشا بود، به گونه‌ای که در رشته خود شاگرد اول شد و طبق قانون از طرف وزارت فرهنگ وقت برای ادامه تحصیل به خارج اعزام شد و در خارج نیز تمام مدارج علمی را تا مقطع دکترا با بهترین نمرات طی کرد و دوم اینکه روحیه‌ای به شدت عرفانی داشت، به طوری که کمتر کسی بود که با وی برخوردی داشته باشد ولی مجذوب فروتنی، تواضع و فکر و روحیه معنوی او نگردد. از این نظر (ویژگی عرفانی و معنوی شخصیت دکتر چمران)، چه در زمان تحصیل و فعالیت سیاسی در تهران و چه در خارج از کشور، در فعالیت‌های سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و در جبهه ملی و یا بعداً در نهضت آزادی ایران و سپس در دوران استقرار در لبنان، این ویژگی شهید چمران زبانه‌دار و خاص بود، به گونه‌ای که در جنوب لبنان در حالی که یک فرمانده برجسته نظامی بود، اما در عین حال یک شب زنده‌دار و عابد و سجاده‌نشین نیز بود.

به هر حال بعد از پیروزی انقلاب و تجاوز ارتش عراق به ایران، ایشان به جنوب رفت و با استفاده از دانش و تجاربی که کسب کرده بود، ستاد جنگ‌های نامنظم مردمی را تاسیس کرد. تمامی یاران دکتر چمران در این ستاد بر هر سه ویژگی بارز او (مقام علمی و تخصصی، سلحشوری و مبارزه علیه دشمن و اعتقاد و ایمان خالصانه به خداوند) صحه می‌گذاشتند و آن را تصدیق و تکریم می‌کردند. از این منظر است که شاید بتوان گفت شهید چمران وجه تمایز برجسته‌ای با رهبران انقلابی دیگر نقاط جهان دارد. به هر صورت تنها کسی را که من از جهاتی مشابه مرحوم چمران دیدم، احمدشاه مسعود فرمانده فقید و شهید جنگ‌های آزادی‌بخش و مبارزات انقلابی مردم افغانستان است.

به نظر من، کلیدی‌ترین نکته‌ای که در بحث شناخت شهید چمران وجود دارد، بررسی هدف ایشان از مبارزه است. من می‌خواهم به جهت آشنایی نزدیک شما با مرحوم چمران، سوال دوم را بر این مبنا پایه‌ریزی کنم؛ اینکه دکتر چمران نیز هم‌چون بسیاری از مبارزین انقلابی می‌جنگید تنها ظاهر داستان است، هدف چمران از مبارزه چه بود؟

برداشت و قرائت چمران از اسلام، معطوف بود، به رهایی انسان از هر نوع معبودی که آدمی را از توجه به خدای واحد باز می‌دارد. در دیدگاه چمران، الهه تنها بتی که در بتخانه باشد نیست، بلکه از نظر او هر قدرتی خواه سیاسی یا اقتصادی که اراده انسان را تسخیر کند، مستحق مبارزه و جنگیدن است و الهه به حساب می‌آید. چمران مبارزه با این قدرت را وظیفه خود می‌دانست. به عنوان مثال، مبارزه با اشغال لبنان و یا کمک به مردم فلسطین از نظر شهید چمران، یک وظیفه انسانی و اسلامی بود. مبارزات دکتر چمران برای این نبود که به مقام و منصب و قدرتی برسد، بلکه تنها در راستای تلاش برای آزادی انسان‌ها می‌جنگید.

همان‌طور که در ابتدای صحبت هم اشاره کوچکی کردم و شما هم مطلعید، مدتی پیش برنامه‌ای تحت عنوان «چه مثل چمران» در دانشگاه تهران و شیراز برگزار شد که به نوعی در راستای اعلام وحدت میان مبارزین انقلابی تمام جهان بود، شما با شناختی که از هر دو مبارز مذکور دارید، فکر می‌کنید چنین قیاس‌هایی تا چه میزان درست باشد و به شناخت آنان در محیط‌های علمی کمک کند؟

قطعا کسانی که با هر فکر و اندیشه‌ای برای آزادی انسان‌ها مبارزه می‌کنند، یک وجه مشترک دارند و آن عبارت از این است که حاضرند منافع زندگی شخصی خود را برای آزادی انسان‌های دیگر فدا کنند. از این نظر چمران، چه‌گوارا و احمدشاه مسعود، هر سه از مرز تعلق فردی و شخصی عبور کرده‌اند، اما بی‌تردید ما نمی‌توانیم از تفاوت‌هایی که میان جهان‌بینی افراد وجود دارد صرف‌نظر کنیم. در جهان‌بینی چه‌گوارا، آزادی خود انسان (که البته آرمان

بسیار گرانبهایی است) اولویت دارد، اما آزادی از چه و چه چیزی؟ در جهان بینی چمران، آزادی انسان تنها به آزادی او از عوامل اسارت بار بیرونی محدود نمی‌شود، بلکه به قلمروی آزادی انسان از هواهای نفسانی خود نیز سرایت دارد. در این جهان‌بینی، رسالت آزادی انسان‌ها بخشی از تبعیت یا اطاعت از امر الهی است و از یک هدف یا اعتقاد به مراتب بالاتر سرچشمه می‌گیرد. از این منظر یک تفاوت بسیار کلیدی و ماهوی در این میان وجود دارد. مقایسه میان چمران و چه‌گوارا مقایسه خوبی است، اما نباید به خاطر ارزش چنین مقایسه‌ای، یک ارزش بزرگ‌تر مغفول بماند.

اما اگر بخواهم به سوال شما پاسخ بدهم و نظر شخص خودم را اختصاصاً در مورد چنین برنامه‌ای بیان‌کنم، از دید من دعوت از محرومان و ستمدیدگان جهان به اتحاد یک مساله است و مخدوش ساختن مرزهای فکر و اندیشه مساله‌ای دیگر، تجلیل از چه‌گوارا به عنوان یک شخصیت برجسته انقلابی یک مساله است و اصرار بر موحد و خدایپرست بودن او که ادعای بی‌اساسی است، یک مساله دیگر. پیوند دادن چه‌گوارا با شهید چمران یک خلط تاریخی است. چمران در دوران مبارزات خود و در لبنان بیشترین جفا را از جانب نیروهای چپ می‌دید، در ایران نیز بیشترین حملات به چمران از جانب همین نیروها بود. اتفاقاً در زمانی هم که او در کالیفرنیا و سازمان دانشجویان بود، از جانب گروه‌های چپ که خود را مارکسیست می‌دانستند، واقعا مورد بی‌مهری قرار می‌گرفت. در همین ایران همین گروه‌های چپ‌گرا علیه وی تظاهرات به راه می‌انداختند و متأثر از این مواضع گروه‌های چپ، برخی از فعالان سیاسی ایران که با چمران اختلافاتی داشتند، او را جاسوس موساد و قاتل تل زعتر و نیعه